

نوشته ای کوتاه از استاد دکتر میر جلال الدین کزازی

(برداشت از کتاب از اخگر تا اختر)

فرهنگ چیست؟

می خواهم روشن بدارم که "آنچه فرهنگ نیست" چیست. شاید بدین شیوه ی نو آیین، بتوان به دریافتی و شناختی سنجیده تر و آشکارتر از فرهنگ رسید. پیداست که در شیوه ی نیستاری دو پدیده را می باید با یکدیگر سنجید و نشان داد که چگونگی یکی دیگری نیست و بدین سان به شناختی از یکی از آن دو- یا از هر دو- رسید.

آنچه من فرهنگ را با آن می سنجم، تا با آشکار داشتن جدایی و "نبود" در میانه ی آن دو، به شناختی از فرهنگ برسم، منش است. از دید من فرهنگ و منش، در گوهر و سرشت خویش، با یکدیگر یکسانند، آنچه آن دو را ازهم جدا می دارد و می گسلد، تنها سویمندی و کارکرد آنها است. منشی که آن را با فرهنگ می سنجیم، منش فراگیر بومی است، نه منش فردی، زیرا فرهنگ، به هر روی، پدیده ای جمعی است و از "فرهنگ فردی" نمی توان سخن گفت، مگر از سر مجاز و با ترفندی شاعرانه. منش بومی و فرهنگ به دو روی سکه می مانند: با هم ناسازند، اما ناگزیر یکدیگرند. هموردانی که در آن هنگام با هم در می آویزند، به ناچار، با یکدیگر نیز در می آمیزند. ستیزنگانی آمیزنده اند، یا آمیزنگانی ستیزنده. یکی بهانه ی بوش (علت وجودی) دیگری است، هرچند با آن ناسازگار است. کوتاه سخن آن است که از دید من: منش فرهنگ است، با سویمندی و کارکرد درونی و فرهنگ منش است، با سویمندی و کارکرد برونی.

یکی از پیچیده ترین پدیده ها در شهر آیینی و هستی و زیست درونی و معنوی آدمیان که همواره از هر گزارش و باز نمود می گریزد، فرهنگ است. فرهنگ در زندگانی آدمی، یکی از آن واژه های شگرف است که همزمان، هم آشنا ترین اند و هم بیگانه ترین. این واژه را هر کس در هر روز، در چندین بار به کار می تواند برد، زیرا می انگارد که واژه ای است که نیک با آن آشنا است. لیک هنگامی از وی می پرسیم: فرهنگ چیست؟ در تنگنا می افتد و به دشواری پاسخی روشن و رسا می تواند داد. در آن هنگام که در چگونگی و معنای فرهنگ می اندیشد و می خواهد باز نماید و بگذارد، در می یابد که با این واژه سخت بیگانه است.

از این روی به پاس پیچیدگی و چندین سوگی فرهنگ و ژرفی نهادینگی آن، شاید هرگز نتوان آن را به روشنی و رسایی و به گونه ای که همه ی سویها و رویها و کارکردها و ویژگی های آن آشکار داشته باشد، باز نمود و گزارش کرد.

بر این پایه، من از دیدی دیگر به فرهنگ می خواهم نگریم و چیستی آن را باز نمود و راز گشود. این شیوه و شیوه در راز گشایی و باز نمایی فرهنگ، شیوه و دیدگاهی است نو که از این پیش، کسی آن را در کار نیآورده است. در این شیوه، که شیوه ای است نهانی پژوهانه و نهادگری، یا بدان سان که گفته می شود: پدیدار شناختی، زچيستاری فرهنگ را به گونه ای نیستاری (سلبی) باز می خواهم نمود.